

متن پیاده سازی شده جلسه شصت و چهارم خارج اصول فقه (دور دوم) 3 اسفند ماه 1400

بسم الله الرحمن الرحيم

سوال شده که در صحن استنباط چگونه می توان با استفاده از تنقیح مناط از یک نصی فهم موسع داشت یا از مناط آن نص خواهیم برای جای دیگر استفاده کنیم در حالیکه در تنقیح مناط باید چهار مرحله را بگذرانیم. اولاً در جایی که اصل یا روایت وجود دارد باید اطمینان داشته باشیم که ملاک این است بعد مطمئن شویم که ملاک انحصاری است و بعد در تعدی به مشابه هم باید مطمئن باشیم این ملاک و مناط در مشابه هم وجود دارد و مرحله چهارم اینکه مانعی هم نداشته باشد. مثلاً شرع مقدس فرموده باید ذبح حیوان باید با آهن باشد. ما می خواهیم تنقیح مناط کنیم و بگوییم با استیل هم می توان ذبح کرد. اولاً باید مطمئن باشیم که وقتی شارع مقدس فرموده آهن به این دلیل بوده که آهن برنده است بر خلاف سنگ که برندگی آهن را ندارد بعد باید مطمئن باشیم که برندگی آهن تنها علت است بعد در مشابه که استیل باشد باید این برندگی وجود داشته باشد و مانعی هم وجود نداشته باشد و هر چه آهن دارد استیل داشته باشد و هر چه استیل دارد آهن هم داشته باشد. این مراحل باید عبور شود تا تنقیح مناط شکل بگیرد پس این کار سخت است.

پاسخ اینکه درست است که تنقیح مناط کار سختی است اما نباید حالت تجمد و یخ زدگی در فکر ما در مسائل سیاسی و اجتماعی و خانواده و ... غالب شود. این تجمد خلاف سیره سلف صالح است چون از این تجمد شروع می شود و بعد به جلوگیری از ادراک عقل می رسد. بعد از آیت الله خوئی و شاگردانشان این وضعیت در حوزه قم پیش آمده اما پیش از ایشان عرفی تر و عقلایی تر در فقه برخورد می شد مثل علامه حلی و محقق حلی و شیخ طوسی و شهیدین. ما باید یک روال طبیعی جاری کنیم و اینکه تنقیح مناط نیاز به چهار مرحله اطمینان دارد باید گفت که این چهار مرحله به دست می آید با استفاده از نصوص و رفتار شارع و تعبدی نبودن مسأله و ... باید دقت شود خیلی وقت ها آنچه به آن تنقیح مناط گفته می شود تنقیح مناط نیست چون تنقیح مناط توسط عقل است و قطع هم می خواهد و اطمینان هم در آن فایده ندارد. اما خیلی وقت ها فهم موسع از نص است و تناسب حکم و موضوع است به طوری که اگر این فهم موسع درست نباشد شارع باید بیان کند.

در همین مثال کارد ذبح، وقتی عرب دوران نصوص شارع وقتی حیوان را با استخوان و سنگ و با هر چه می رسید ذبح می کرد و او را زجر کش می کرد اینجا بیان می کند که باید با چاقوی آهنی باشد بعد استیلی می آید که دقیقاً همان کارایی چاقوی آهنی را دارد اینجا فهم موسع شکل می گیرد که در آن ظهور کافی است.

سوال شده شما گفتید وقتی شرع مقدس چند مسأله را به نحو تخییر برای یک کاری قرار می دهد باید بین اینها یک تناسبی در حجم و یا ارزش باشد و اگر این تناسب نباشد قانونگذار حکیم قلمداد نمی شود. ما این تناسب را چگونه بفهمیم؟ مثلاً در خصال کفارات شارع می فرماید یا شصت فقیر را اطعام کند یا شصت روز روزه بگیرد یا بنده آزاد کند. این تناسب را چگونه می توان فهمید؟

پاسخ: نکته اول اینکه اگر گاهی دیده می شود که تناسب به هم خورده این یک امر عارضی است. تناسب بوده اما در زمان کنونی این تناسب به هم خورده است.

نکته دوم اینکه تناسب در تعبدیات اگر بر فرض هم نباشد جای اصرار و مناقشه ندارد چون دست شارع است و حق کسی هم در کار نیست.

نکته سوم اینکه گاهی شارع ممکن است ارفاقاتی بکند که این خارج از جعل شرعی است مثلاً در دیه گفته می شود که صاحبان شتر، شتر بدهند صاحبان حله، حله بدهند و ... این موارد ترخیصات شارع است. خلاصه اینکه اگر تناسب نبود و ما نتوانستیم اصلی پیدا کنیم و دلیل هم محکم بود آنجا باید متعبد باشیم چون گاهی وقت ها شارع در مسائل غیر عبادی هم اعمال تعبد می کند مثل باب ربا در معاملات.

.....
ما حکم شرعی را تقسیم کردیم به نقلی محض، عقلی محض و عقلی نقلی و بیان شد که این تقسیم به اعتبار دال است. دال گاهی فقط نقل است و گاهی فقط عقل است و گاهی هر دو است. اما اینکه حالا دال عقلی محض داریم یا نداریم جای بحث است و ما معتقدیم داریم.

وقتی نقلی گفته می شود ذهن به سوی قرآن و حدیث می رود در حالیکه ما اجماع داریم و اتفاق داریم در صورتیکه قائل شویم اجماع غیر از اتفاق است. ارتکازات مسلمین داریم یا بنای عقلایی که مورد امضا واقع شده باشد داریم اینها همه زیر مجموعه نقلی است. لذا ما نوشتیم نقلی بالمعنی الاعم.

نکات :

1: چرا این ادبیات بر سر زبانها جاری شده که می گوید الواجب الشرعی و الواجب العقلی؟ برائت شرعی و برائت عقلیه؟ این تقسیم ما این ادبیات را کنار می گذارد. چون ما گفتیم حکم شرعی، عقلی و نقلی است. از این به بعد عقل را مقابل نقل قرار می دهیم یا دقیق تر این است که بگوییم عقل مقابل غیر عقل است که شامل قرآن و حدیث و اجماع و اتفاق و سنت تقریری و ارتکازات و سیره های مسلم مسلمین نیز می شود. این به معنای تعصب در تعبیر هم نیست چون داریم افرادی را که عقل را مقابل شرع قرار می دهند. این مساله در مسیحیت که خیلی رایج است و در بین ما هم متأسفانه کنار روایات به نهاد عقل توجه نمی شود آن وقت در رسانه روایاتی بیان می شود که معلوم است کنار آنها به عقل هیچ توجهی نشده است. و حتی موقعیت شناسی هم قرار نمی گیرد که مخاطب کیست. در حالیکه ما مسئول برداشت دیگران از حرف های خود هستیم و مسئول سوء استفاده دیگران هستیم.

2: نکته دوم یک روش در اجتهاد است نه یک مساله و جالب آنکه هیچ جا ردیف بودجه ندارد و گاهی در بحث مقدمه واجب به آن اشاره ای شود.

خلاصه بحث: حکم شرعی را به حکم نقلی و عقلی و نقلی عقلی تقسیم کردیم و مبنای تقسیم را دال بر حکم شرعی قرار دادیم. حکم نقلی فقط قرآن و سنت نیست بلکه اجماع و اتفاق و سیره مسلم مسلمین و ارتکازات مسلمین و بنای عقلای امضا شده هم جزو نقل است. لذا بهتر است گفته شود حکم شرعی یا عقلی است غیر عقلی که نقل بالمعنی الاعم است.